



معرفی و بررسی کتاب «مقدمه‌ای بر شناخت‌پژوهی استعاره؛ قطره در نهان‌خانه صدف»

تألیف دکتر حبیب‌الله قاسم‌زاده، انتشارات ارجمند، ۱۳۹۸

فاطمه شفیعی^۱

مقاله پژوهشی

مقدمه

در چند دهه اخیر، مطالعات علوم شناختی و به‌ویژه زبان‌شناسی شناختی، ماهیت تازه‌ای برای استعاره تعریف کرده‌اند که بر اساس آنها، استعاره‌ها دیگر تنها آرایه ادبی یا یکی از اشکال کلام به حساب نمی‌آیند، بلکه فرایندی فعال در نظام شناختی بشر در نظر گرفته می‌شوند. استعاره، به‌مثابه ابزاری کارآمد، نقش بسیار مهمی در شناخت و ادراک پدیده‌ها و امور دارد و در حقیقت، مدلی فرهنگی در ذهن ایجاد می‌کند که زنجیره رفتاری طبق آن پیش می‌رود و برنامه‌ریزی می‌شود. در واقع، بر اساس دیدگاه جدید، استعاره‌ها بر حسب ضرورت و نیاز بشر به درک و بازنمایی پدیده‌ها، به‌خصوص پدیده‌های ناآشنا، شکل می‌گیرند و نقش به‌سزایی در جولان‌های فکری و تخیل ایفا می‌نمایند. بسیاری از مفاهیم انتزاعی به‌واسطه نگاهت استعاره‌ای اطلاعات و انتقال آنها از حوزه مفهومی ملموس و عینی، به حوزه مفهومی انتزاعی، درک می‌شوند. از این‌رو، به نظر می‌رسد توجه به بیان‌های استعاره‌ای به‌ویژه از این نظر دارای اهمیت باشد که تبیین تازه‌ای از کارکرد مغز در مواجهه با جهان پیرامون در اختیار ما می‌گذارد و در نتیجه، پرداختن به آن، از ارزش بسیار زیادی برخوردار است.

کتاب *مقدمه‌ای بر شناخت‌پژوهی استعاره؛ قطره در نهان‌خانه صدف*، کوششی شایسته تقدیر در راستای شکافتن ابعاد گوناگون استعاره از منظر شناخت‌پژوهی است. همان‌گونه که نویسنده کتاب در صفحات آغازین آن، اشاره کرده‌اند، استعاره جایگاهی والا در تفکر دارد و به‌عنوان ابزار و سازوکاری بسیار قوی در تفکر و زبان به ایفای نقش می‌پردازد. از سوی دیگر، علم شناخت، در ساده‌ترین صورت خودش، به بررسی علمی ذهن و کارکردهای ذهنی تعریف می‌شود. یکی از مهم‌ترین این کارکردها تفکر است که ارتباط تنگاتنگی با زبان دارد. بنابراین و به یک اعتبار شاید بتوان گفت که این کتاب، پیش و شاید بیش از هر گروهی، دریچه‌هایی را پیش

✉ s.shafiee@alumni.ut.ac.ir

۱- دکترای تخصصی زبان‌شناسی شناختی، موسسه آموزش عالی علوم شناختی، تهران، ایران

روی شناخت‌پژوهان و زبان‌شناسان می‌گشاید تا بتوانند از این ره‌گذر، از مسیر تازه‌ایی به مطالعه ذهن و زبان دست یازند. یادداشت حاضر در جهت معرفی هرچه بیشتر این کتاب ارزشمند نگاشته شده است و تلاش می‌کند تا به بهترین شکل ممکن، دورنما و چهارچوبی از آن را برای خواننده علاقه‌مند ترسیم نماید.

ویژگی‌های ظاهری کتاب

اولین نکته‌ای که شاید درباره هر کتابی مورد توجه مخاطب قرار گیرد، ویژگی‌های ظاهری آن کتاب یا کتاب‌ها است. کتاب *مقدمه‌ای بر شناخت‌پژوهی/ استعاره؛ قطره در نهان‌خانه صدف* از لحاظ ویژگی‌های ظاهری، کتابی به‌غایت زیبا و چشم‌نواز است. سازمان‌بندی بیرونی کتاب، یعنی ابعاد خوش‌دست، جلد سخت که به زیبایی کتاب افزوده است، انتخاب رنگ‌ها و ترکیب رنگ به‌کار رفته در جلد که بیننده را به خود جذب می‌کند، و سازمان‌بندی درونی کتاب، یعنی قلم مناسب و زیبایی که به‌کار گرفته شده است و مطالعه کتاب را لذت‌بخش می‌سازد و سبب می‌گردد چشم خواننده خسته نشود، تصویرهایی که به فراخور بحث و با تناسب بالایی انتخاب شده‌اند، جدول‌هایی که خلاصه مطالب را بیان کرده‌اند یا به دسته‌بندی اطلاعات موجود در متن پرداخته‌اند، نمودارهای مفهومی گویایی که ترسیم شده‌اند، و بخش‌های خاکستری‌رنگی که برای مطالعه بیشتر در هر فصل گنجانده شده‌اند و بیش از آن که القاکننده بخش اضافه باشند، جذب‌کننده مخاطب برای ادامه‌دادن و دنبال کردن مطلب هستند، همه و همه، دست به دست هم داده‌اند که خواننده حتی با توری کوتاهی، به مطالعه کتاب علاقه‌مند می‌شود. و البته، این امر نمایان‌گر دقت و تسلط بالای نگارنده کتاب و احاطه ایشان به نکات شناختی و روان‌شناختی ظریف است.

نثر کتاب

مشاهیر علم در روزگار ما اغلب از زبان، شناخت کاملی ندارند و چه بسا اندیشه‌هایی که از ناتوانی زبان و ابهام در بیان لطمه می‌بینند. البته، بویلوا^۱، ادیب فرانسوی قرن هفدهم، اعتقاد دارد که آن‌کس که خوب می‌اندیشد، بیان روشنی هم دارد! به باور من، زبان کتاب *شناخت‌پژوهی/ استعاره* زبانی روشن است و کتاب نثر ساده، روان و در عین حال فاخری دارد که همه این‌ها نشان‌دهنده اندیشه ژرف و عمیق نویسنده‌اش است. تسلط نویسنده به ادبیات و زبان در این کتاب کاملاً مشهود است. اشعار و گزین‌گویی‌هایی که ریشه در فرهنگ و ادبیات فارسی دارند و به‌زیبایی و متناسب با بحث، در بخش‌های مختلف کتاب آورده شده‌اند، درک مطلب را برای خواننده آسان‌تر می‌سازند و نوعی پویایی ذهنی در او پدید می‌آورند. هم‌چنین، برابرنهادهایی که نویسنده برای برخی اصطلاحات برگزیده است، گوش‌نواز و ژرف‌اندیشانه است؛ برابرنهادهایی مانند: استعاره‌پرداز، سرگردانی هدف‌مند، توجه تلاش‌مند، تنش جان‌افزا، تنش جان‌گاه، کُنش‌مندی سخن، پس‌گزیده، پیش‌گزیده و غیره،

1. Boileau

نمونه‌هایی از این دست هستند. علاوه بر این، تعهد نویسنده در اشاره به خاستگاه برخی معادل‌ها و مفاهیمی که از دیگران نقل کرده‌اند، ستودنی است؛ عبارت‌هایی مثل: حس‌آمیزی، آشنایی‌زدایی، گره‌گشایی، و غیره.

بخش‌های گوناگون کتاب

کتاب *شناخت‌پژوهی/استعاره* مشتمل بر بخش آغاز سخن، شش فصل و یک مصاحبه است. نویسنده در بخش آغاز سخن اشاره می‌کند که «این کتاب مقدمه‌ای بر بررسی علمی و نظام‌دار استعاره است» (ص: ۲۱). وقتی به فهرست کتاب نگاه می‌شود، به نظر می‌رسد که این امر به‌خوبی اتفاق افتاده است، یعنی هر چیزی که برای بررسی علمی و نظام‌مند استعاره، در وهله اول، مورد نیاز یک پژوهش‌گر است، در این کتاب با نظمی منطقی گنجانده شده است.

در بخش مقدمه کتاب که اولین فصل از شش فصل اصلی به حساب می‌آید، نویسنده پس از ارائه تعریف کوتاهی از استعاره، با نگاهی گذرا اما منسجم، تعریف‌های فیلسوفان و ادیبان از استعاره را بیان کرده است و به توضیح اندیشه‌های صاحب‌نظرانی هم‌چون ارسطو و جرجانی درباره استعاره پرداخته و در نهایت به این نتیجه رسیده است که این افراد، بیشتر، جنبه‌های ادبی استعاره را مورد توجه قرار داده‌اند و در آثار و گفتار ایشان ظاهراً سخنی درباره روان‌شناسی استعاره، به‌خصوص در چهارچوب روان‌شناسی شناختی و روان‌شناسی زبان، رانده نشده است. نویسنده در انتهای این فصل خاطرنشان می‌سازد که یکی از هدف‌های نگارش کتاب این بوده است که بتوانیم مقدمات ایجاد پلی میان روان‌شناسی و زبان‌شناسی از یک سوی و فرهنگ و شناخت را از سوی دیگر فراهم آوریم (ص: ۳۱).

فصل دوم کتاب، «نگرش‌هایی درباره استعاره» نام گرفته است. نویسنده در این فصل به این نکته پرداخته است که انسان‌ها چه‌گونه استعاره‌ها را درک می‌کنند. در این راستا و برای رسیدن به پاسخی برای این سؤال، نگرش‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی که در طی زمان این نکته را مورد بررسی قرار داده‌اند، به‌تفصیل و با نگاهی دقیق و انتقادی بررسی شده‌اند. خواننده با مطالعه این فصل به‌خوبی می‌تواند ارتباط منطقی موجود میان نگرش‌های مختلف را درک کند. برای یک شناخت‌پژوه که به‌ویژه در حوزه استعاره به تحقیق و پژوهش مشغول است، دانستن و دریافتن این نگرش‌ها ضروری است. این در حالی است که در کم‌تر کتابی، همه این نگرش‌ها در کنار هم و با این نوع شیوه‌مندی که به مخاطب کمک کند تا به تصویر ذهنی دقیقی از رویکردهای متعدد به استعاره دست یابد، دیده می‌شود. بحث‌هایی که درباره نگرش‌های مختلف نسبت به درک استعاره در این کتاب و در این فصل مطرح شده است، در عین طولانی و خسته‌کننده نبودن، جامع و دقیق هستند و پژوهش‌گر را از مراجعه به کتاب‌ها و مقاله‌ها و منابع متعدد و پراکنده بی‌نیاز می‌کنند. این ویژگی حتی در منابع لاتین درباره استعاره هم مثل وماندی ندارد.

یکی از بخش‌های بسیار جالب این فصل، پرداختن به نگرش‌هایی است که در چهارچوب روان‌شناسی زبان به استعاره نگریسته‌اند؛ نگرش‌هایی که به نظر می‌رسد زبان‌شناسان و زبان‌شناسان شناختی یا به‌کلی با آنها

بیگانه‌اند یا آشنایی اندکی نسبت به آنها دارند. برای مثال، نگرش ارجاع دوگانهٔ گلاکس‌برگ^۱ به استعاره‌ها یا ایدهٔ نگاهت ساختاری گنت‌نر^۲ نگرش‌هایی هستند که در بحث چه‌گونگی درک استعاره‌ها می‌توانند برای پژوهشگران حوزهٔ مطالعاتی زبان بسیار راه‌گشا باشند. در نظریه‌های اولیّهٔ درک استعاره، استعاره‌ها را مشتقی از گفتار لفظی (حقیقی) در نظر می‌گرفتند و می‌گفتند که استعاره‌ها از هنجارهای معمول و متعارف سخن گفتن انحراف پیدا کرده‌اند. جان سرل^۳ برجسته‌ترین نمایندهٔ این نگرش است. بحث ارجاع دوگانهٔ گلاکس‌برگ در واقع در پاسخ به دیدگاه سرل مبنی بر تمایز قابل شدن بین دو سطح معنایی - لفظی و استعاره‌ای بیان شده است. از دیدگاه سرل، معنای لفظی به‌عنوان پردازشی خودآیند^۴ و پیش‌گزیده تلقی می‌شود که در نقش پیش-مرحلهٔ درک استعاره‌ای عمل می‌کند. یعنی معنای لفظی زودتر و سریع‌تر از معنای غیرلفظی به ذهن می‌رسد و در نتیجه، در مقایسه با معنای استعاره‌ای به زمان و تلاش ذهنی کم‌تری برای درک و پردازش نیاز دارد. در واقع، از نظر سرل، استعاره‌ها از طریق فرآیند مقایسه با معنای لفظی، مورد پردازش قرار می‌گیرند. اما گلاکس‌برگ نظر سرل را با آزمایش‌هایی که انجام داد، به چالش کشید. از نظر گلاکس‌برگ، افراد به جای مقایسهٔ دو حوزهٔ معنایی و آرایش و تنظیم خصوصیت‌ها، فقط خصوصیت‌های مشبّه‌به (حامل) را به‌طور مستقیم به مشبّه (موضوع) نسبت می‌دهند و در این حالت، مشبّه‌به (حامل) حالت دوگانه‌ای پیدا می‌کند. یعنی گلاکس‌برگ، استعاره‌ها را بیان‌های اسنادی می‌داند و نه صرفاً بیان‌های مقایسه‌ای و اعتقاد دارد که استعاره را نمی‌توان به‌عنوان مقایسهٔ ضمنی در نظر گرفت و در نتیجه، نمی‌توان گفت که بر مبنای فرآیند مقایسه، از نوع سرلی آن، درک می‌شود. از سوی دیگر، گنت‌نر و گروهش بر این باورند که درک استعاره اساساً مستلزم نوعی مقایسه است اما این مقایسه با توجه به روابط و آرایش اطلاعاتی مربوط به حوزه‌های مورد مقایسه صورت می‌گیرد. از دیدگاه آنها اساس و پایهٔ درک استعاره‌ها بر تمثیل قرار دارد. در واقع، در چهارچوب نگاه گنت‌نر و همکارانش، استعاره‌ها طرح‌ها و الگوهای هستند که از حوزهٔ معنایی به حوزهٔ کاربردی دامن می‌گسترند و روابط موجود در حوزهٔ معنایی قبلی را به حوزهٔ معنایی جدید منتقل می‌گردانند. در این انتقال، عناصر بر حسب نوع روابط گسترش‌یافته و بازنمایی شده وضعیت جدیدی پیدا می‌کنند. در این فصل، نویسنده به‌طور مفصل و دقیق این نگرش‌ها را بررسی می‌کند و توضیح می‌دهد و سپس در ادامه، بحث استدلال و قیاس تمثیلی و نقش تمثیل را در ایجاد مدل‌ها و تبیین‌های علمی پیش می‌کشد. قیاس تمثیلی به منظور تبیین یا پیش‌بینی رفتار یک سیستم ناآشنا یا انتزاعی، با تکیه بر سیستم‌های آشنا تر و قابل درک‌تر به کار گرفته می‌شود. آنچه از طریق قیاس تمثیلی منتقل می‌شود اطلاعات ارتباطی بین اجزا است تا خصوصیت‌های سادهٔ خود اشیا. برای مثال در بیت زیر، خیام درک مفهوم عمر و گذشت آن را که مفهومی انتزاعی است، از طریق تشبیه عمر به جریان آب و با به‌کارگیری قیاس تمثیلی تسهیل کرده است:

این یک دو سه روزه نوبت عمر گذشت چون آب به جویبار و چون باد به دشت

1. Glucksberg
2. Gentner
3. John Searl
4. Automatic

در این عبارت، ویژگی‌هایی از حرکت آب به عمر فرافکنی می‌شود: جریان ذره‌های آب که با جریان لحظه‌ها مطابقت می‌کنند؛ نقطه آغازی وجود دارد و نقطه پایانی و هر دو برگشت‌ناپذیر و غیره (قاسم‌زاده، ۱۳۹۲). نویسنده در ادامه به این بحث می‌پردازد که مدل‌ها چه‌گونه عمدتاً بر پایه تمثیل‌ها و استعاره‌ها شکل گرفته‌اند و در واقع، با این کار اهمیت استعاره‌ها را نشان می‌دهد.

سرانجام در بخش انتهایی این فصل، دیدگاه لیکاف و جانسون^۱ درباره استعاره‌ها که به رویکرد استعاره مفهومی شناخته شده است، به‌عنوان رویکردی نسبتاً جدیدتر در حوزه مطالعات مربوط به استعاره، با مثال‌هایی شیوا و رسا از زبان فارسی، معرفی شده است.

در فصل سوم کتاب، خواننده با دو مفهوم حس‌آمیزی^۲ و استعاره در کنار یک‌دیگر مواجه می‌شود! حس‌آمیزی در واقع، فرآیندی عصب‌شناختی است که در آن، تحریک یک گذرگاه حسی یا شناختی به تجربه‌ای خودآیند و بی‌اختیار در یک گذرگاه حسی یا شناختی دیگر می‌انجامد (سیتویک، ایگلمن و نابکوف^۳، ۲۰۱۱). افراد مبتلا به حس‌آمیزی می‌توانند طعم صداها را بچشند، رنگ‌ها را بو کنند یا عطرها را ببینند. نویسنده در این فصل، در پی آن است تا حس‌آمیزی و استعاره را در ارتباط با هم بررسی کند. بدین منظور، ابتدا حس‌آمیزی را با زبانی ساده و روان تعریف می‌کند و از زوایای گوناگون به آن می‌نگرد، به‌گونه‌ای که حتی اگر مخاطب تا پیش از این هم اسمی از آن نشنیده باشد، با خواندن این قسمت، به درک کاملاً روشنی از آن دست پیدا خواهد کرد. در ادامه، نویسنده با بیان دیدگاه رامچاندران^۴ درباره حس‌آمیزی و استعاره، وارد بحث چه‌گونه‌گی ارتباط این دو با هم می‌شود. رامچاندران که از محدود افرادی است که به این مبحث پرداخته است، اعتقاد دارد نوعی از حس‌آمیزی وجود دارد که پدیده‌ای هم‌سان با استعاره است و بیشتر در میان هنرمندان، شاعران و نویسندگان دیده می‌شود و آن نوعی ارتباط‌دادن مفاهیم به‌ظاهر غیرمربوط در مغز است. نگارنده کتاب *مقدمه‌ای بر شناخت پژوهی/استعاره* اما بر این باور است که دیدگاه رامچاندران اگرچه برای تبیین و توصیف حس‌آمیزی جالب و نوآورانه است، در استعاره چندان جای‌گاهی ندارد. او پس از ذکر مثال‌هایی زیبا و شیوا از زبان فارسی، این‌گونه نتیجه می‌گیرد که استعاره، و مخصوصاً استعاره‌های پیچیده و مرکب، برخلاف حس‌آمیزی که عموماً به شکل خودآیند و در سطح احساسی - ادراکی اتفاق می‌افتد، فرآیندی است که سخت به تخیل و تصویرآفرینی نیاز دارد (ص: ۱۳۷). با مطالبی که در فصل سوم درباره حس‌آمیزی و استعاره مطرح شده است، خواسته یا ناخواسته، بحث به سمت‌وسوی بنیان‌های مغزی - عصبی استعاره کشیده می‌شود. به‌نظر می‌رسد نویسنده با علم به این موضوع، آگاهانه و دقیق، فصل چهارم را به بحث عصب - روان‌شناسی (نوروسپیکولوژی) استعاره اختصاص داده است. در این فصل، نویسنده ابتدا در بخش مقدمه آن، توضیح نسبتاً جامعی از مهم‌ترین مسایل مطرح در عصب‌شناسی زبان از قبیل مطالعات انجام‌گرفته درباره جایگاه درک و تولید زبان در نیم‌کره‌های مغز، مسأله سوپرتری، نقش

1. Lakoff and Johnson
2. Synesthesia
3. Cytowic, Eagleman, & Nabokov
4. Ramachandran

نیم‌گُرّه راست و نقش نیم‌گُرّه چپ در درک و تولید زبان ارائه می‌کند و سپس وارد بحث استعاره و نیم‌گُرّه‌های مغزی می‌شود.

همان‌گونه که در مقدمه این فصل ذکر شده است، امروزه همه فعالیت‌های ذهنی از قبیل تفکر، توجه، یادسپاری، استدلال و نیز رفتارهای ارادی مانند سخن‌گویی، حرکت و هدف‌گزینی و بسیاری از گُش‌های دیگر ذهنی، موضوع بررسی عصب‌پژوهان قرار گرفته است و همکاری نزدیکی بین این گروه از پژوهندگان و پژوهشگران حوزه‌های دیگر و نیز شناخت‌پژوهان به‌وجود آمده است. یکی از دست‌آوردهای این همکاری، تحقیقاتی است که به بررسی اثر آسیب‌ها و ضایعات مغزی در زبان پرداخته‌اند. در این فصل، نویسنده نیز به برخی از مهم‌ترین این تحقیقات، از جمله، پژوهش‌ها و مشاهدات بروکا^۱ (۱۸۶۰) و ورنیکه^۲ (۱۸۷۴) اشاره می‌کند و سپس، از این ره‌گذر، مسأله سوبرتری یا یک‌جانگی در حرکت و کارکردهای زبانی را در میان می‌اندازد و در این زمینه، مطالعات جان هولینگز جکسون^۳، راجر اسپری^۴ و همکارانش از قبیل گزانیکا^۵، لوی^۶ و زیدل^۷ را هم مورد بررسی قرار می‌دهد. علاوه بر این، نویسنده همچنین، در این بخش، شرح و توضیح نسبتاً مفصّلی از نظریه‌هایی که بیشتر سنتی هستند و بر این باورند که در مغز فرد بزرگ‌سال، این نیم‌گُرّه چپ است که عمدتاً مسئول پردازش‌های زبانی است، تا آن نظریه‌های جدیدتری که شواهد مربوط به آنها در حال فزونی است و اعتقاد دارند نیم‌گُرّه راست نیز در پردازش زبان طبیعی نقش دارد، عرضه می‌کند. نکته برجسته و قابل توجه در این بخش، آزمایش‌هایی است که درباره مسأله سوبرتری توسط پژوهشگران مختلف انجام شده است و نویسنده به‌روشنی و با زبانی بسیار گویا و دقیق، برخی از مهم‌ترین و ایده‌آفرین‌ترین این آزمایش‌ها را شرح داده است. این امر، نشان می‌دهد که نویسنده، صرفاً به نقل قول پرداخته است و خودش، بر مطالبی که نوشته است، احاطه کامل دارد.

پس از این که مخاطب از آن چه در عصب‌شناسی زبان گذشته و می‌گذرد، تصویری کلی اما شفاف به‌دست آورد، رفته‌رفته به هدف اصلی این فصل هدایت می‌شود و به بحث نقش نیم‌گُرّه‌ها در پردازش استعاره‌ها وارد می‌گردد. در این بخش نیز، نویسنده به آزمایش‌ها و تحقیقات صورت‌گرفته درباره مغز و پردازش استعاره‌ای می‌پردازد و به آنها اشاره می‌کند؛ از آزمایش‌هایی که پردازش استعاره‌ای و لفظی را در دو نیم‌گُرّه با یکدیگر مقایسه کرده‌اند تا پژوهش‌هایی که بحث استعاره‌های بدیع و متداول و مسأله آشناپنداری یا نوپیدی را به میان کشیده‌اند. شیوه بیان مطالب در این فصل به‌گونه‌ای است که خواننده علاقه‌مند به بحث پردازش استعاره در مغز می‌تواند همه نظرات متفاوت مطرح‌شده در این باره را در کنار هم و یک‌جا ببیند و پژوهش‌ها و آزمایش‌هایی را نیز که برای محک آن ایده‌ها صورت پذیرفته است، از نظر بگذراند.

1. Broca
2. Wernicke
3. John Hughlings Jackson (1835-1911)
4. Roger Sperry
5. Gazzaniga
6. Levy
7. Zaidel

نویسنده پس از بیان نظرات مطرح‌شده دربارهٔ پردازش استعاره‌ها در نیم‌گروه‌های مغزی، در ادامه مدلی توجیه‌پذیر دربارهٔ مبانی عصب‌شناختی استعاره ارائه می‌دهد. این مدل از جانب اشمیت^۱ و همکاران (۲۰۰۹) مطرح شده است. آنها از نظریهٔ نگاشت یا مطابقت ساختاری گنتنر (بودل و گنتنر^۲، ۲۰۰۵) الهام گرفته‌اند و مدلی را ارائه کرده‌اند که در آن هم جایی برای استعاره‌های متداول در نظر گرفته شده است و هم گزاره‌های جدیدی که حالت استعاره‌ای پیدا می‌نمایند، توجیه‌پذیر هستند. یکی از اختلاف‌نظرهای اساسی در نظریه‌های مربوط به پردازش استعاره‌ای در مغز، همین تفاوت پردازش متداول بودن یا بدیع و نوپدید بودن استعاره‌ها در مغز است که در مدل اشمیت و همکاران هر دوی آنها جای گرفته‌اند.

سپس و در بخش بعدی این فصل، فرضیهٔ رمزگردانی دوگانهٔ پی‌ویو^۳ بیان می‌شود که بر اساس آن، اطلاعات در دو شکل کلام و تصویر، در دو نظام متفاوت ولی مرتبط، در مغز پردازش می‌شوند. این دیدگاه، هم‌سو با دیدگاه نظریه پردازانی است که تصویرسازی ذهنی را در پردازش ذهنی برجسته ساخته‌اند. طبق نظر پی‌ویو، استعاره با برخورداری کافی از ویژگی‌های کلامی و تصویرسازی، امکان مناسبی برای پردازش و فراخوانی اطلاعات از حافظهٔ درازمدت پیدا می‌کند و پیام را حداقل برای استعاره‌های متداول، به‌نحوی روشن و زنده منتقل می‌سازد. از یک سوی، تصویرسازی، شرایط کار را فراهم و قرینه یا نشانه ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، کلامی‌سازی، اجزای مختلف را در ساختار منطقی - دستوری کنار هم قرار می‌دهد (ص: ۱۹۷). نویسنده با مهارت تمام، نظر پی‌ویو را به مباحثی که پیش از این مطرح شده بود، پیوند می‌زند و نقش نیم‌کرهٔ راست را در پردازش استعاره‌ای مورد بررسی قرار می‌دهد.

در آخرین قسمت این فصل، دیدگاه هب^۴ ذکر شده است و نویسنده با الهام از آن، مدلی را با عنوان مدل شبکه‌ای استعاره به تصویر می‌کشد. هب در نظریه پردازانی خود، از آن‌چه روان‌شناختی، سازه‌های نظری می‌خوانند - یعنی عناصر نظری که می‌توان آنها را در مقام اشاره به ساختارهای واقعی و قابل مشاهده به کار گرفت - استفاده می‌کند. او در اصطلاحات نظری خود، از سازه‌هایی مانند گره‌واره‌های سیناپسی، گروه‌های نورونی، و توالی یا زنجیرهٔ فازی استفاده می‌کند، سازه‌هایی که شاید معلوم شود که متناظرهای فیزیولوژیک هم در واقعیت دارند. وی با استفاده از این اصطلاحات، نظریه‌ای ساخته و پرداخته است که هم در فیزیولوژی و هم در روان‌شناسی یادگیری و انگیزش، پژوهش‌های جدید و فوق‌العاده پرباری را پدید آورده است (هایمن، ۱۳۹۶). در واقع، دغدغهٔ اصلی هب، ارائه کردن تبیینی علمی برای پردازش‌های عالی ذهنی مانند ادراک، تفکر و رفتار ارادی بود (قاسم‌زاده و همکاران، ۲۰۱۳). به نظر می‌رسد مدلی که بر اساس دیدگاه او دربارهٔ پردازش استعاره‌ای بیان شده است، نسبت به سایر مدل‌های مطرح شده، به‌طریقهٔ بهتری بتواند آن‌چه را که تاکنون تحت عنوان نوروسیکولوژی استعاره و کارکرد و ساختار مغز در ارتباط با استعاره پذیرفته شده است، نشان دهد.

1. Schmidt
2. Bowdle & Gentner
3. Paivio
4. Hebb

یکی از نکات برجسته کتاب *شناخت پژوهی/استعاره* روبه‌رو شدن با مفاهیم و مطالبی درباره استعاره است که شاید تا پیش از این، خواننده با چنین مفاهیمی هرگز مواجه نشده باشد. از این منظر، شاید بتوان این کتاب را کتابی ایده‌آفرین و ذهن‌ساز دانست و آن را در زمره کتاب‌های کلاسیک به‌شمار آورد! استاد قاسم‌زاده در یکی از یادداشت‌های‌شان، در تعریف اثر کلاسیک این‌گونه نوشته‌اند که تأثیرگذاری، از جمله ویژگی‌های ضروری و بسیار مهم یک اثر کلاسیک است. این تأثیرگذاری را در حالت کلی، می‌توان دارای دو جنبه دانست: ۱) تأثیر در رشد و تحوّل یک رشته علمی یا شاخه‌ای از آن؛ و ۲) تأثیر در ایجاد کشش، تمایل و توجه به رشته مورد نظر در افراد. از جمله ویژگی‌های دیگر می‌توان به نواندیشی و نوآیینی، حدّقل در زمان انتشار، اشاره کرد. مفاهیم، اصطلاحات، روش‌ها و کاربردهای تازه، می‌توانند اثری را به سوی کلاسیک‌بودن سوق دهند. در عین حال، در یک اثر کلاسیک می‌توان به عقب برگشت و سابقه خلق مفاهیم را بررسی کرد (قاسم‌زاده، ۱۳۹۲). فصل پنجم کتاب از جمله آن بخش‌های کتاب است که چنین باوری را درباره این اثر علمی به ذهن متبادر می‌سازد. در این فصل، همان‌گونه که خود نویسنده هم در عنوان آن، اشاره کرده است، نگاهی متفاوت به خاستگاه تجربی استعاره‌ها ارائه شده است. در بیان‌های استعاره‌ای، اغلب، حوزه مبدأ، یعنی همان حوزه‌ای که یک مفهوم قرار است بر اساس آن درک شود، بر پایه تجربه‌های حسی - حرکتی ما قرار دارد و حوزه مقصد، یعنی همان مفهوم انتزاعی‌ای که با نگاشت از حوزه مبدأ فهمیده می‌شود، خود را برحسب مشخصات حوزه مبدأ به نمایش می‌گذارد. برای مثال، در عبارت «آرزوهای شیرین»، آرزو مفهومی انتزاعی است اما شیرین مفهوم آشنایی است که آن را بارها تجربه کرده‌ایم و در این عبارت، این خصوصیت خود، یعنی شیرین بودن، را به آرزو به عاریت می‌دهد. نکته مهم این است که این به عاریت دادن و گرفتن بر مبنای تجربه حسی - حرکتی صورت می‌گیرد. در این فصل، نویسنده پس از ذکر مقدمه‌ای درباره حوزه مبدأ و مقصد استعاره‌ها و مثال‌هایی از آنها، بحث استعاره‌های ترکیبی و ساده را پیش می‌کشد و تعریف لیکاف و جانسون (۱۹۹۹) از آنها را به‌طور کامل شرح می‌دهد. در این بخش، تأکید نویسنده بر آن است که خواننده دریابد تجربه حسی - حرکتی در استعاره‌های اولیه، در ذهن بازنمایانده می‌شوند؛ یعنی استعاره‌های اولیه، بر ساخت‌هایی طبیعی و حاصل اجتناب‌ناپذیر تعامل بین ساختمان فیزیکی و ادراکی ما از سویی و تجربه ذهنی جهان از سوی دیگر، تلقی می‌شوند. لیکاف (۱۹۹۳) درباره این استعاره‌ها می‌گوید چون مبنای بازنمایی در آنها تجربه حسی از طریق اندام‌های ما است، بنابراین، باید انتظار داشت که در تمامی فرهنگ‌ها وجود داشته باشند چراکه انسان‌ها در تمام نقاط جهان برخوردار از جسمی مشابه هستند. مثلاً بر اساس این فرض، باید در همه فرهنگ‌ها، «بیشتر» بالا باشد و «کم‌تر» پایین. تحقیقاتی که در چهارچوب دیدگاه جسم‌آگینی صورت گرفته است تا حدّی این فرضیه را تأیید کرده است. اما نگاه متفاوت نویسنده به این ماجرا، از این جای فصل به بعد است که مطرح می‌شود؛ آن‌جا که اشاره می‌کند خیلی وقت‌ها، به‌ویژه در شعر و ادبیات، به‌سادگی نمی‌توان حوزه مبدأ را در این چهارچوب قرار داد و

1. Primary metaphors

استعاره‌های اولیه، استعاره‌هایی هستند که ریشه در تجربه‌های ما دارند. اولین بار، این اصطلاح را جوزف گراد (۱۹۹۷) برای اشاره به ارتباط میان تجربه‌های ذهنی و انتزاعی با تجربه‌های ملموس به‌کار برده است.

چیزهایی که به‌عنوان حوزه مبدأ از آنها استفاده می‌کنیم، بسیار گسترده‌اند. با این ادعا، سپس، نویسنده بحثی نسبتاً مفصل را درباره خاستگاه‌های عمده حوزه مبدأ به راه می‌اندازد. ایشان به سیزده خاستگاه عمده حوزه مبدأ که کوچش^۱ (۲۰۰۲)، آنها را بر شمرده است و از میان آنها می‌توان بدن انسان، حیوانات، گیاهان، ساختمان‌ها، ماشین، غذا و غیره را ذکر کرد، اشاره می‌کند و سپس می‌گوید که اگرچه همه این موارد به‌عنوان خاستگاه‌های حوزه مبدأ در استعاره‌ها به کار گرفته می‌شوند، اما در این بین، برخی از آنها مانند بدن انسان بیش از بقیه خاستگاه‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند. سپس، نویسنده مثال‌هایی را از استعاره‌هایی که بدن انسان در حوزه مبدأ آنها به ایفای نقش پرداخته است، بیان می‌کند و پس از توضیح این قسم از استعاره‌ها، دامنه حوزه‌های مبدأ استعاره‌ها را به مظاهر طبیعت می‌گستراند و خاطر نشان می‌سازد که تجربه طبیعت و عناصر طبیعی در انسان، آشناترین و شاخص‌ترین مینا برای تفسیر سایر جنبه‌های زندگی فراهم می‌کنند؛ جنبه‌هایی که درباره آنها تفسیر و تبیین ساده و در دسترس وجود ندارد، مانند بسیاری از حالت‌های ذهنی، روانی، شناختی و عاطفی (ص: ۲۱۶). برای مثال، به گل سرخ به‌عنوان یکی از مظاهر طبیعت اشاره می‌کند که در همه زبان‌ها برای بازنمایی چهره یا برخی ویژگی‌های دیگر معشوق به کار می‌رود. نویسنده با ذکر مثال‌هایی از این دست، مفهوم دوگانگی یا دوگونگی معنایی را پیش می‌کشد و می‌گوید که در چنین مواردی، کلمه‌ای مانند گل، در دو نقش ظاهر می‌شود: یکی گل سرخ در مقام اشاره به گل با ویژگی‌های گیاه‌شناختی خاص، و دیگری اشاره به چهره معشوق و سرخی گونه‌های او. با این مقدمه، نویسنده دریچه‌های جدیدی را برای روشن ساختن مفهوم استعاره می‌گشاید و به بحث معنای تصریحی و تلویحی در روان‌شناسی زبان می‌پردازد. این دو مفهوم اگرچه خیلی پیش‌تر مطرح شده‌اند، اما از ساحت مطالعه استعاره‌های مفهومی به آنها نگرسته نشده است.

مؤلف کتاب *شناخت پژوهی/استعاره* در این بخش به‌زیبایی سخن را به دو مفهوم سطح تعمیمی یا مفهومی معنا و سطح مضمونی معنا می‌برد که ویگوتسکی^۲ روان‌شناس مشهور روسی قرن بیستم آنها را مطرح کرده است. ایشان پس از توضیح مفصل لایه‌های معنایی تعمیمی و مضمونی، با ذکر مثال‌ها و برخی پژوهش‌های انجام‌گرفته در رابطه با آنها، این دو سطح معنایی را به مفهوم استعاره نزدیک می‌گرداند و می‌گوید که در چهارچوب نگاه ویگوتسکی، استعاره را می‌توان امتدادی در معانی دانست که بر حسب ماهیت ارتباط ما با جهان خارج شکل می‌گیرد. کلمات، جدا از چه‌گونگی ارتباط ما با جهان خارج، و جدا از اندیشه و احساس ما نمی‌توانند معنایی برای ما خلق کنند. ما با تمام وجود فیزیکی، روانی، اجتماعی و فرهنگی با اشیاء، پدیده‌ها و روی‌دادها برخورد می‌کنیم. کلمه و معنا در چنین برخوردی زاده و پرداخته می‌شوند (ص: ۲۳۰).

در بخش انتهایی این فصل، نویسنده به پرسشی که ابتدای فصل در انداخته بود، باز می‌گردد. آیا جهان طبیعی می‌تواند به‌عنوان حوزه مبدأ برای درک مفاهیم انتزاعی حوزه مقصد عمل کند یا خیر. در پاسخ به این پرسش، ایشان به تحقیقی مقدماتی اشاره می‌کند که توسط گروه خودشان انجام شده است. در این پژوهش، دانش‌جویانی از کشورهای ایران، آمریکا، کویت و آلمان شرکت کرده‌اند و در آن، چه‌گونگی ارتباط برخی اسامی

1. Kövecses

2. Vygotsky

طبیعت مانند رودخانه، گُل، دریا، سنگ و غیره را به‌عنوان حوزهٔ مبدأ با بعضی مفاهیم انتزاعی مثل آرامش، مهربانی، استحکام، مقاومت و غیره به‌عنوان حوزهٔ مقصد، مورد ارزیابی قرار داده‌اند. یکی از ویژگی‌های برجستهٔ این پژوهش آن است که این ارتباط در چهار زبان فارسی، انگلیسی، عربی و آلمانی سنجیده شده است و نوعی مطالعهٔ بین‌زبانی نیز محسوب می‌شود که اطلاعات ارزشمندی را هم در این زمینه در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

با ذکر این تحقیق و ارائهٔ توضیح نسبتاً جامع و کاملی از آن، نویسنده فصل پنجم را به پایان می‌رساند و به آخرین فصل کتاب، یعنی استعاره و ادبیات، وارد می‌شود. این فصل را می‌توان، به یک اعتبار، گامی دانست که در راستای نشان دادن اهمیت نقش و جایگاهی که ادبیات در علوم شناختی می‌تواند داشته باشد، برداشته شده است.

همان‌گونه که نویسنده در ابتدای این فصل اشاره می‌کند اگرچه در مورد چه‌گونگی درک استعاره‌های متداول و روزمره، مطالعات تجربی فراوانی صورت گرفته است، اما دربارهٔ نقش و اهمیت استعاره‌ها در ادبیات و اصول استعاره‌های ادبی، بررسی‌های علمی چندانی در چهارچوب علم شناخت و روان‌شناسی شناخت انجام نشده است (ص: ۲۵۵). در این فصل، نویسنده ابتدا ویژگی‌های استعارهٔ شعری و تفاوت‌های آن با استعاره‌های روزمره را بر می‌شمرد. بدین منظور، مثال‌هایی را از اشعار شاعران گوناگون، از حافظ و مولوی گرفته تا نادرپور و شاملو، ارائه می‌کند و ویژگی‌های استعارهٔ شعری را در آنها به‌طور مفصل توضیح می‌دهد. سپس، بحث آشنایی‌زدایی ویکتور شکلوفسکی^۱ از بنیان‌گذاران مکتب فرمالیسم روسی را پیش می‌کشد تا نشان دهد که چه‌گونه می‌شود که آن‌چه معمولی و عادی می‌نماید، به‌واسطهٔ به‌کار بردن ادبیات و برخی ترکیب‌های استعاره‌ای در آن، بسی معنادار و پُر از ظرایف و شگفتی‌ها می‌گردد.

و سرانجام و در انجام این فصل، نویسنده بخشی را با نام «شکوه سخن» قرار داده است تا در آن نشان دهد که ادبیات چه‌گونه می‌تواند بر ذهن اثر بگذارد و در سخن تجلی کند. ایشان در این باره این‌طور نوشته‌اند: «الفاظ والا از دهان کسی بیرون می‌آید یا از قلم کسی تراوش می‌کند که اندیشه‌های او عمیق و جدی است ... آن‌چه سخن را بُرد می‌دهد، شخصیت انسان است. سخن، علاوه بر این که باید زیبا، متناسب و دارای سبک باشد، باید شورآفرین، اثرگذار و اعتلابخش باشد... به نظر می‌رسد ذهن و زبانی که سخن از آن بر می‌خیزد، بسیار مهم است... آن‌چه ذهن و زبان را پرورده می‌کند، فرهنگ و روی آوردن به فضایل انسانی است. در این صورت است که شبکهٔ وسیعی از مفاهیم درخشان در ذهن فعال می‌شود و در قالب سخن، سخنی متناسب و اثرگذار پدیدار می‌شود» (ص: ۲۸۷).

بخش آخر کتاب به مصاحبه‌ای اختصاص داده شده است که نویسنده در سال ۱۳۸۰ و با گروه فرهنگ و اندیشه، دربارهٔ نقش استعاره در فرآیند شناخت انجام داده است. این مصاحبه را می‌توان به‌مثابهٔ چکیده‌ای چند

1. Viktor Shklovsky

صفحه‌ای از شناخت‌پژوهی استعاره در نظر گرفت که افق‌های پیش رو در این کندوکاو را پیش چشم خواننده ترسیم می‌کند و مسیر پیموده نشده را به او نشان می‌دهد. کتاب با بخش منابع و کتاب‌شناسی و نیز واژه‌نامه انگلیسی به فارسی و برعکس، به پایان می‌رسد.

کلام آخر

کتاب *مقدمه‌ای بر شناخت‌پژوهی استعاره؛ قطره در نهان‌خانه صدف* کتابی است که اطلاعات بسیار مفید و تازه‌ایی را درباره استعاره در اختیار زبان‌پژوهان، شناخت‌پژوهان، اساتید و دانش‌جویان قرار می‌دهد. استاد دکتر حبیب‌الله قاسم‌زاده سال‌های بسیاری را صرف مطالعه و پژوهش درباره استعاره و شناخت کرده‌اند و این کتاب، در کنار مقاله‌های متعددی که در باب استعاره نگاشته‌اند، دومین کتاب ایشان در این حوزه است که به زور طبع آراسته شده است. از ویژگی‌های برجسته این کتاب، یکی نثر بسیار روان و ساده آن است که باعث می‌شود خواننده بتواند به راحتی با مطالب کتاب پیش بیاید. علاوه بر این، می‌توان گفت این کتاب کتابی مستند است که در آن تلاش شده است مطالب بر اساس پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه ذکر شود. و از سوی دیگر، خودش سرشار از ایده‌های پژوهشی است که نشان می‌دهد هنوز جای کار زیادی در حوزه شناخت‌پژوهی استعاره وجود دارد و شاید به همین دلیل باشد که نویسنده اثر خود را با همه فراگیر و جامع بودنش، مقدمه‌ای بر شناخت‌پژوهی استعاره دانسته است. یکی دیگر از نکات بسیار برجسته کتاب این است که نویسنده هر کجا که لازم به ارائه مثال بوده است، آن مثال را از زبان فارسی متداول میان گویشوران این زبان آورده است، چیزی که ما در کتاب‌های شناخت‌پژوهی و حتی زبان‌پژوهی، کم‌تر می‌توانیم مشاهده‌اش را ببینیم و اغلب، به همان ترجمه مثال‌های لاتین اکتفا می‌کنند. این امر نشان از اشراف بالای نویسنده بر مبحث مورد نگارشش در این کتاب دارد. به دلیل برخورداری از چنین ویژگی‌هایی است که پیشنهاد می‌شود این کتاب، در مقاطع تحصیلات تکمیلی، مورد نظر اساتید و دانش‌جویان شناخت‌پژوه و زبان‌پژوه قرار گیرد.

و سرانجام به باور من، ویژگی‌هایی که نویسنده در بخش انتهایی فصل ششم و درباره شکوه سخن بیان نموده‌اند، تماماً و در سرتاسر این کتاب به چشم می‌خورد و از اندیشه عمیق و زیبایی نگارنده‌اش خبر می‌دهد. قطره در نهان‌خانه صدف، نه تنها نام مناسبی برای استعاره است، بلکه زینده خود این کتاب نیز می‌باشد:

هر باب از این کتاب نگارین که بنگری

هم چون بهشت گویی از آن باب خوش‌تر است^۱

گام‌هایی برای آینده

همان‌گونه که نویسنده محترم کتاب اذعان دارد، کتاب *مقدمه‌ای بر شناخت‌پژوهی استعاره؛ قطره در نهان‌خانه صدف*، کتابی مقدماتی است. با این حال، و اگرچه در بر گرفتن همه مقوله‌های مربوط به شناخت‌پژوهی استعاره

در یک کتاب با این حجم، ممکن نیست، می‌توان ادعا کرد که بنیان‌های شناخت‌پژوهی استعاره به‌تمامی در آن لحاظ شده است و از این منظر، می‌تواند کتابی جامع و کامل به حساب آید. با این وجود، مباحثی در لایه‌های بعدی در حوزه شناخت‌پژوهی استعاره وجود دارند که امکان پرداختن به آنها در این کتاب فراهم نشده است و امید آن می‌رود نویسنده محترم این کتاب یا سایر شناخت‌پژوهان در آثار بعدی به آنها بپردازند. از جمله آن مباحث می‌توان به درک و پردازش استعاره در کودکان، استعاره در سیاست، نقش استعاره در روان‌درمانی، نقش استعاره در آموزش و پرورش، درک و پردازش استعاره در افراد دارای اختلال‌های مغزی گوناگون و غیره اشاره کرد. همچنین، برخی از مباحث مطرح‌شده نیز برای اولین بار در این کتاب به آنها اشاره شده است و به پژوهش‌ها و مطالعات بیشتری نیاز دارد.

منابع

- قاسم‌زاده، حبیب‌الله (۱۳۹۸). *مقدمه‌ای بر شناخت‌پژوهی استعاره: قطره در نهمان‌خانه صدف*. تهران: انتشارات ارجمند.
- قاسم‌زاده، حبیب‌الله (۱۳۹۲). «سخن سردبیر»، بولتن خبری، نشریه داخلی مرکز، شماره بیست و یکم.
- قاسم‌زاده، حبیب‌الله (۱۳۹۲). *استعاره و شناخت*. تهران: انتشارات ارجمند.
- هایمن، ری. (۱۳۹۶). *مقدمه‌ای بر ماهیت و فرایند پرسش‌گری در پژوهش‌های روان‌شناسی*. ترجمه دکتر حبیب‌الله قاسم‌زاده، تهران: انتشارات ارجمند.
- Bowdle, B F., & Gentner, D. (2005). "The Career of Metaphor". *Psychological Review*, 112 (1): 193–216.
- Cytowic, R E., Eagleman, D M., & Nabonov D. (2011). *Wednesday Is Indigo Blue: Discovering the Brain of Synesthesia*. The MIT Press.
- Ghassemzadeh, H., Posner, M., & Rothbart, M. (2013). "Contribution of Hebb and Vygotsky to an Integrated Science of Mind", *Journal of the History of the Neurosciences: Basic and Clinical Perspective*, 22(3), DOI: 10.1080/0964704X.2012.761071